

بحث جوان، یا عدم جواز ترجمه قرآن، از همان قرون اولیه که دین اسلام مورد قبول و پذیرش مسلمانان غیر عربی زبان قرار گرفت، به عنوان یک مسأله مهم مطرح شد و علما و دانشمندان اسلامی، در این باره اظهار نظرهای متفاوتی کرده اند. ولی عملاً، قرآن بر اثر نیاز مسلمانان به زبانهای مختلف ترجمه شد و در ایران زمین تاریخ ترجمه قرآن، بعد از نخستین مترجم قرآن کریم به زبان فارسی<sup>۱</sup> یعنی سلمان(ره) صحابی معروف پیامبر(ص)، برمی گردد به قرن چهارم هجری، که علمای ماوراء النهر، فتوا به جواز ترجمه قرآن و تفسیر دادند<sup>۲</sup> و آن ترجمه و تفسیر، به صورت تلخیص همراه با دخل و تصرفاتی زیاد به دست ما رسیده است.<sup>۳</sup>

در این مقاله، بعد از بحث کوتاهی در مورد واژه ترجمه و کاربرد آن در متون دینی، به معرفی و نقد نظرات مخالفان ترجمه پرداخته شده است.

### ترجمه قرآن

#### و بررسی آرای مخالفان آن

۱. ریشه و اصل کلمه «ترجمه»:

لغت شناسان، نظرات گوناگونی درباره ریشه و اصل کلمه «ترجمه» ذکر کرده اند<sup>۴</sup>، از جمله:

## ترجمه قرآن و بررسی آرای مخالفان

شاهرخ محمد بیگی

ج. این کلمه از کلدانی و از کلمه «رَجَم» به معنی «افکندن» باشد.<sup>۱۳</sup>

۲. آیا کلمه «ترجمه» رباعی اصلی یا رباعی ملحق است؟

رباعی مُلْحَق چنین تعریف شده است: فعل ملحق آن است، که از جنبه ماده، ثلاثی مزید و از جنبه وزن و صیغه رباعی مجرد است. یعنی ثلاثی مجرد را به زیاده حرفی بر وزن رباعی مجرد کرده اند و از این جهت آن را ملحق گویند. یعنی فعل ثلاثی مزید از جنبه وزن به رباعی ملحق شده<sup>۱۴</sup> و حروف الحاق: واو، یاء، نون، میم، همزه، الف، تکرار لام الفعل است.<sup>۱۵</sup>

با توجه به تعریف فوق از فعل ملحق و حروف الحاق، چنین می توان نتیجه گرفت که کلمه «ترجمه» از ماده «رجم» ساخته نشده است، چون حرف تاء، جزء حروف الحاق نیست.

۳. آیا کلمه «ترجمه» از کلمات عربی و یا معرب است؟

با توجه به دلایل زیر می توان گفت که کلمه «ترجمه»، از کلمات معرب و دخیله است:

الف. اختلاف لغت شناسان در بیان ریشه این کلمه.

ب. قرائن موجود بر این که کلمه «ترجمان» با کلماتی در زبانهای دیگر، بویژه

الف. گروهی آن را یک لغت عربی می دانند، که خود بر چند دسته اند:

الف. دسته ای، آن را از کلمه «تَرْجَمَ» رباعی به حساب آورده اند، مانند مؤلفین «المعجم الوسیطه»<sup>۵</sup>.

ب. دسته ای دیگر آن را از کلمه «رَجَم» به معنای «سخن گفتن از روی حدس و گمان» ذکر کرده اند، مانند: راغب اصفهانی در «مفردات»<sup>۶</sup>.

ج. دسته ای آن را هم در کلمه «تَرْجَمَ» و هم در کلمه «رَجَم» آورده اند، مانند: ابن منظور در «لسان العرب»<sup>۷</sup> و نیز در کتاب «منتهی الارب»<sup>۸</sup> به همین روش آمده است.

۲. عده زیادی این کلمه را غیر عربی و معرب دانسته اند و حال این که از چه زبانی وارد زبان عربی شده است، نظرات متفاوتی داده اند، از جمله:

الف. این کلمه از زبان فارسی و از واژه «ترزبان» اقتباس شده است، مانند: «فرهنگ نفیسی»<sup>۹</sup> و نیز در «برهان قاطع» کلمات «ترزبان» و «ترزفان» و «ترجمان» معادل و هم معنی دانسته شده است.<sup>۱۰</sup>

ب. بعضی دیگر آن را از ریشه «Targmono» آرامی به حساب آورده اند، مانند نویسندگان «دائرة المعارف»<sup>۱۱</sup> و دیگران.<sup>۱۲</sup>

۵. سابقه کاربرد کلمه «ترجمان» در روایات و متون مذهبی.

البته قابل ذکر است که کلمه «ترجمان» و نیز جمع آن «ترجمه» در روایات و متون مذهبی ما، به کار رفته است، که به ذکر نمونه هایی از آن پرداخته می شود:

۱. «هذا القرآن انما هو خط مستور بين الدفتين لا ينطق بلسان ولا يد له من ترجمان»<sup>۱۸</sup>

این قرآن خط نوشته شده ای است که میان دو جلد قرار دارد و به زبان سخن نمی گوید و ترجمان و مفسری لازم دارد.

۲. «وقال عليه السلام: رسولك ترجمان عقلك و كتابك ابلغ ما ينطق عنك»<sup>۱۹</sup>

فرستاده تو ترجمان خرد توست و نامه تو رساترین رسولی است که از سوی تو سخن می گوید.

۳. «... فقال عبدالمطلب لترجمانه: ما قال لك الملك؟ فأخبره، فقال عبدالمطلب: انا ربّ الايل و لهذا البيت ربّ يمنعه»<sup>۲۰</sup>

پس عبدالمطلب به مترجمش گفت: سلطان به تو چه گفت؟، مترجم به او گزارش داد، عبدالمطلب گفت: من صاحب شتر هستم و خانه صاحبی دارد که آن را نگه می دارد.

۴. «اتخذهم ابليس مطايا ضلال و جندا بهم يصول على الناس و تراجمه ينطق على السننهم»<sup>۲۱</sup>

با کلمه «ترزبان» در زبان فارسی نزدیک است.

ج. این کلمه در قرآن کریم، که به لسان عربی مبین است، به کار نرفته و حال آن که کلمه «ترجمه» و «ترجمان» در آن آیام کاربرد لغوی داشته است.

۴. معانی و مفاهیم «ترجمه»

برای کلمه «ترجمه» معانی و مفاهیم مختلفی ذکر شده<sup>۱۶</sup> که مهم ترین آنها عبارتند از:

۱. بیان سیرت و اخلاق و نسبت اشخاص، بدین مناسبت کتاب تراجم به کتابی گفته می شود که شرح حال بزرگان در آن آمده است.

۲. مقدمه و دیباچه کتاب، که به آن «ترجمة الكتاب» گفته می شود.

۳. تبلیغ و رساندن کلام به کسی که آن را شنیده است.

۴. تفسیر و شرح کلام به زبان اصلی، چنانکه طبری<sup>۱۷</sup> و زمخشری ترجمه را به معنای بیان و تفسیر و شرح به کار برده اند و نیز به ابن عباس «ترجمان القرآن» اطلاق شده است.

۵. تفسیر و تقریر کلام به زبان دیگر.

۶. نقل و برگردان مفهومی از زبانی به زبان دیگر، که متداول ترین معنای ترجمه است.

فتوی به تحریم آن داده اند، از فقهای اهل سنت، بدین قرارند: ابوحنیفه نعمان بن ثابت (م ۱۵۰ هـ.)، مالک بن انس (م ۱۷۹ هـ.)، محمد بن ادریس شافعی (م ۲۰۴ هـ.) و احمد بن محمد بن حنبل (م ۲۴۱ هـ.) همچنین کسانی به پیروی از آنان، ترجمه قرآن را جایز ندانسته اند مانند: زرکشی شافعی، صاحب البرهان<sup>۲۴</sup> و سید محمد رشید رضا، صاحب تفسیر المنار<sup>۲۵</sup> و زرقانی (م: ۱۳۶۷ هـ.) صاحب مناهل العرفان<sup>۲۶</sup> و دیگران.<sup>۲۷</sup>

و در مقابل، گروهی آن را جایز دانسته اند مانند: زمخشری (م: ۵۲۸ هـ.) در تفسیر الکشاف<sup>۲۸</sup> و بیضاوی<sup>۲۹</sup> (م: ۶۸۵ هـ.) در تفسیر خود (که گزینشی از الکشاف است).<sup>۳۰</sup> و همچنین کسانی به نگارش کتابی مستقل در این موضوع پرداخته اند<sup>۳۱</sup>، مانند:

۱. بحث فی ترجمه القرآن و احکامها، از شیخ مصطفی مراغی.

۲. الادلة العلمية فی جواز ترجمه معانی القرآن، از محمد فرید وجدی.

و گاهی کسانی مانند زهبی، صاحب «التفسیر والمفسرون»<sup>۳۲</sup> فقط ترجمه تفسیر قرآن را همراه با متن قرآن و تفسیر عربی آن جایز دانسته اند.<sup>۳۳</sup> که در این جا به طور گزیده به ذکر دلائل مخالفان ترجمه<sup>۳۴</sup> و نقد

شیطان آنان را به عنوان شتران بارکش گمراهی و سپاهیانی که به وسیله آنها در مردم تسلط می یابد و ترجمانهایی که به زبان آنان سخن می گوید، انتخاب کرده است.

۵. «... عن سدیر عن ابی جعفر (ع) قال: قلت له: جعلت فداک ما أنتم؟ قال: نحن خزّان علم الله ونحن تراجمه وحی الله ونحن الحجة البالغة علی من دون السماء و من فوق الأرض»<sup>۲۲</sup>

سدیر گوید: به امام باقر (ع) عرض کردم:

قربانت، شما چه سمتی دارید؟ فرمود: ما خزانه دار علم خداییم، ما مترجم وحی خداییم، ما حجت رساییم، بر هر که در زیر آسمان و روی زمین است.

۶. «... قال: نحن خزّان علم الله، نحن تراجمه امر الله، نحن قوم معصومون...»<sup>۲۲</sup>

امام صادق (ع) گفت: ما خزانه دار علم

خداییم، ما مترجم امر خداییم، ما مردمی معصوم هستیم.

۶. بررسی جواز ترجمه قرآن و یا عدم جواز آن

از دیرباز تاکنون، در مورد نهی یا جواز ترجمه قرآن بحث و گفت گو بوده است و هریک از علما در تأیید و رد آن نظراتی را بیان کرده اند، از جمله کسانی که ترجمه قرآن را به زبان غیر عربی نهی کرده و حتی

۲. حدیث و روایتی در جواز و ترجمه قرآن، از پیامبر(ص) به دست ما نرسیده است.

۳. قرآن، بزرگترین نشانه نبوت پیامبر(ص) است و هم لفظاً و معنأً معجزه است و مسلمانان به چنین کتابی، از لحاظ نظم و معنی ایمان دارند و ترجمه قرآن، دارای چنین ویژگی نیست و نمی‌تواند جایگزین آن باشد چون همانند و مثل قرآن نیست.

۴. اگر ترجمه های قرآن رواج یابد، کم کم به جای خود قرآن، ملاک قرار خواهد گرفت، در صورتی که ترجمه، جای متن اصلی قرآن را نمی‌گیرد و نمی‌تواند به عنوان قرآن مورد استناد واقع گردد.

۵. اکتفاء به ترجمه قرآن نوعی تقلید در دین است، در حالی که تقلید در دین جایز نیست.

۶. بسنده کردن مسلمانان غیر عربی زبان به ترجمه قرآن، باعث می‌شود که از هدایت مستقیم قرآن به دور بمانند.

۷. تلاش در راه فهم متن قرآن، دارای اجر و پاداش است و کافی دانستن ترجمه، باعث می‌شود که به این اجر و پاداش دست نیابند.

۸. نظم و اسلوب قرآن، دارای تأثیر خاصی در قاری قرآن است، در حالی که

و بررسی آن پرداخته می‌شود.

۷. گزیده ای از نظریات و ادله مخالفان ترجمه قرآن

۱. آیات زیادی از قرآن صراحت بر این دارد که قرآن به زبان عربی نازل شده است، از جمله:

«أَنَا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»

(یوسف، ۲)

«قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ»

(زمر، ۲۸)

«كِتَابٌ فَصَّلْتِ آيَاتِهِ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»

(فصلت، ۳)

«وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبَشْرَى لِّلْمُحْسِنِينَ»

(احقاف، ۱۲)

«وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ»

(نحل، ۱۰۳)

«نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ، عَلٰى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ، بِلسانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ»

(شعراء، ۱۹۳-۱۹۵)

و نیز آیه ۱۵، سوره یونس را به عنوان دلیلی بر حرمت ترجمه ذکر کرده اند:

«...قُلْ مَنَّا يَكُونُ لِيْ أُنْبَآءُهُمْ مِّنْ تَلْقَآئِ

نَفْسِيْ أَنِ اتَّبَعَ إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ...»

و علاوه بر آن، زبان عربی در واقع زبان دین اسلام و مسلمانان است، باید در حفظ آن بکوشیم و ترجمه قرآن موجب می‌شود که این مطلب کم کم رو به فراموشی رود.

ترجمه معنوی آن دست یافت. چون بعضی از آیات قرآن، بویژه آیات متشابه و الفاظ مشترک، دارای تأویل است و نمی توان به ظاهر آن توجه کرد، در صورتی که در ترجمه این بعد در نظر گرفته نمی شود و همچنین قرآن دارای معانی اولیه و معانی ثانویه است، که در ترجمه، معانی ثانویه که از خود قرآن به دست می آید، منعکس نیست.<sup>۳۵</sup>

همچنین آیاتی از قرآن را به عنوان دلیلی بر تأیید نظرات خود ذکر کرده اند:

«وان كنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسورة من مثله و ادعوا شهداءكم من دون الله ان كنتم صادقين.» (بقره، ۲۳)  
یا:

«قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یاتوا بمثل هذا القران لایاتون بمثله ولو كان بعضهم لبعض ظهیراً.» (اسراء، ۸۸)  
۱۲. باید توجه داشت که بعضی از مترجمان، از کسانی بوده اند که با اسلام و مسلمانان دشمن بوده و با غرض ورزی دست به ترجمه زده اند و نیز گروهی هم علاقه مند به اسلام و مسلمانان بوده، اما به علت عدم توانایی تام و کامل از درک حقایق قرآن، نتوانسته اند حق مطلب را ادا کنند.

۱۳. اکتفا به ترجمه قرآن، راه اجتهاد و استنباط از آیات الهی را مسدود می کند و همچنین از درک حقائق و اسرار جدید آن که

ترجمه قرآن، دارای چنین تأثیری نیست و بدین واسطه، خیر کثیری را از دست می دهد و علاوه بر آن، تلاوت آیات قرآن، فی نفسه ارزشمند است، در صورتی که خواندن ترجمه قرآن دارای چنین جنبه ای نیست.

۹. ترجمه قرآن باعث اختلاف و تفرقه می گردد، چون:

الف. در اثر ترجمه های گوناگون قرآن در یک زبان و یا زبانهای گوناگون اختلافاتی همانند کتابهای عهدین به وجود می آید.

ب. در اثر اغلاط و اشتباهاتی که در ترجمه ها به وجود آمده است، این مطلب یک نقیصه است و باعث تفرقه و جدائی مسلمانان از یکدیگر است.

۱۰. از لحاظ علم ترجمه، معادل یابی کلمات قرآن در زبانهای دیگر مشکل است و به طور کلی کلماتی که به عنوان ترجمه به کار می رود، نمی تواند بار معنای لغات قرآنی را برساند و علاوه بر آن، ترجمه آیاتی از قرآن، به فهم و استنباط مترجم بستگی دارد و در این صورت، چه بسا می توان گفت ترجمه با معنای آیه قرآنی تطبیق ندارد و بدین ترتیب، ترجمه قرآن جایگزین متن اصلی قرآن نمی گردد.

۱۱. ترجمه تام و کامل قرآن، لفظاً و معنأً، از برای فصاحت و بلاغت آن امکان پذیر نیست، حداکثر ممکن است تا حدی به

به صورت ترجمه به زبانهای دیگر انتقال یابد. با توجه به این که شق اول انجام نگرفته است، پس شق دوم یعنی ترجمه ضرورت می یابد. ممکن است در این جا بگویند: باید دیگران بیایند و زبان پیامبر را بیاموزند.

در جواب باید گفت: اگر این کار، برای عدهٔ قلیلی از مردم جهان امکان داشته باشد<sup>۳۷</sup>، برای اکثریت مردم جهان امکان پذیر نیست و خداوند هم به چنین چیزی الزام نکرده است: «لَا يَكْفِيكَ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا». (بقره، ۲۸۶)

و آیه ۱۵، سوره یونس که در بند یک، به عنوان دلیلی بر حرمت ترجمه ذکر کرده اند، ربطی با ترجمه قرآن ندارد، بلکه آیه در ارتباط با محتوای پیام رسول خدا(ص) است، در جواب کسانی که مؤمن به معاد نبودند و درخواست تغییر و تبدیل قرآن را داشتند، نازل شده است:

«وَاذَا تَلَّى عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا انْتِ بَقْرَعَانِ غَيْرِ هَذَا اَوْ بَدَلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي اَنْ اَبْدَلَهُ مِنْ تَلْقَائِي نَفْسِي اَنْ اَتَّبِعَ اِلَّا مَا يُوْحَىٰ اِلَيَّ...»

(یونس، ۱۵)

و هنگامی که آیات روشن ما بر آنها خوانده می شود، کسانی که امید لقای ما(و رستاخیز) را ندارند، می گویند قرآنی غیر از این بیاور و یا آن را تبدیل کن، بگو من حق

برای پیشینیان آشکار نشده به دور می مانند.

## ۸. بررسی نظریات و ادله مخالفان ترجمه قرآن

نظریات مخالفان ترجمه قرآن به طور فشرده در ۱۳ بند آورده شد، حال به نقد و بررسی آنان می پردازیم:

۱. در این که آیتی از قرآن صراحت بر این دارد که قرآن به زبان عربی نازل شده است، حرقی نیست، اما این آیه فی نفسه نمی تواند دلیلی بر نهی ترجمه قرآن باشد. چون ضرورت تبلیغ، بویژه آیین الهی، این است که در وحله اول پیامبران به زبانی، پیام آور باشند که مردم و اطرافیانش زبان او را درک کنند:

«وَمَا ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» (ابراهیم، ۴)

و در وحله بعد، با توجه به این که پیامبران اولوالعزم، پیامشان برای تمامی مردم با زبانهای مختلف است، که مصداق بارز آن پیامبر اسلام(ص) است:

«قُلْ يَا اَيُّهَا النَّاسُ اِنِّي رَسُولُ اللّٰهِ الْيَكْمُ جَمِيعًا.» (اعراف، ۱۵۸)

حال این مرحله دوم از دو صورت<sup>۳۶</sup> بیرون نیست: یا این که خود پیامبران به زبانهای مختلف، پیامشان را به اهالی آن زبانها برسانند و یا این که پیام و گفتارشان

پیامبر(ص) و ترجمه آن نمی تواند جایگزین آن باشد، حرف درستی است و کسی ادعا نکرده است که ترجمه قرآن، همانند و مثل قرآن است و همچنین تاکنون ترجمه های قرآن به عنوان خود قرآن، ملاک و مورد استناد قرار نگرفته است.

۵. دیگر آن که اکتفا به ترجمه قرآن، نوعی تقلید در دین است، در حالی که تقلید در دین جایز نیست. جمله اول عبارت، درست است، ولی جمله دوم آن، به صورت کلی، صحیح نیست، چون تقلید در اصول دین صحیح نیست و گرنه ترجمه قرآن به مانند دل ارتباطی است برای درک حقایق قرآنی و تدبیر در آن.

۶. گفته اند: بسنده کردن به ترجمه، باعث می شود که انسانها به هدایت مستقیم قرآن دست نیابند. باید گفت به هدایت قرآن و رسیدن به حیات طیبه، به درک معارف اسلامی و ایمان و عمل به قرآن است، نه صرف قراءت آن:

«من عمل صالحاً من ذکر او انثی وهو مؤمن فلنحییته حیوة طیبة و لنجزینهم اجرهم باحسن ما كانوا یعملون» (نحل، ۹۷)  
 «والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبیلنا و ان الله مع المحسنین» (عنکبوت، ۶۹)

یا:

«و من یتق الله یجعل له مخرجاً و یرزقه

ندارم که آن را از پیش خود تغییر دهم، فقط از چیزی که بر من وحی می شود پیروی می کنم.<sup>۲۸</sup>

در مورد این که به واسطه ترجمه قرآن، زبان عربی رو به فراموشی می رود، این طور نیست، بلکه عکس آن روی داده است. فی المثل با اینکه در ایران زمین، از همان قرون نخستین قرآن و تفاسیر ترجمه شد، باز ایرانیان سعی و کوشش خود را در ضبط لغات عربی و نوشتن کتابهای صرف و نحو به کار برده اند(که در این جا، جای بحث و گفت گو از آن نیست) و همین آشنایی با قرآن و معارف اسلامی از راه ترجمه، خود انگیزه ای می شود که مسلمانان غیر عرب زبان، در صدد آشنایی بیشتر و مستقیم با قرآن، از طریق یادگیری زبان عربی برآیند.

۲. یکی دیگر از اشکالاتی که در ترجمه قرآن گرفته اند، این است که در جواز ترجمه، از پیامبر(ص) حدیث و روایتی به دست ما نرسیده است. این خود نمی تواند به عنوان یک دلیل و اشکالی بر ترجمه قرآن باشد. چون نگفتن، دلیل بر نهی نیست و بلکه برعکس می توان گفت، نگفتن، دلیلی بر جواز ترجمه و شرح آن به زبانهای دیگر است. به علاوه آن که، عقل سلیم منافاتی در آن نمی بیند.

۳ و ۴. در مورد این که قرآن، معجزه



من حیث لایحتسب» (طلاق، ۲ و ۳)

و...

۷ و ۸. گفته شده تلاش در راه فهم متن قرآن، دارای اجر و پاداش است، سخن درستی است «... یرفع الله الذین امنوا منکم والذین اوتوا العلم درجات» (مجادله، ۱۱) اما کسانی که توانایی و یا فرصت یادگیری زبان عربی را به طور کامل ندارند، نباید از فیض درک غیرمستقیم محتوای قرآن دور بمانند.

و دیگر آن که نظم و اسلوب قرآن، تأثیر خاصی در قاری و تلاوت کننده قرآن دارد، مطلب کاملاً درستی است و اکثر مسلمانان در صدد یادگیری قراءت قرآن برمی آیند و در دوره های کوتاه مدت، قراءت و تجوید خود را درست می کنند و از آن بهره مند می گردند. اگر چه نتوانسته اند زبان عربی و فصاحت و بلاغت قرآن را در حد عالی بشناسند، که اگر به آن هم دست یابند، خود یک توفیق و بهره عالی از فیض قرآن را تحصیل کرده اند.

۹. گفته اند که ترجمه قرآن، باعث اختلاف و تفرقه می گردد و مثال به کتابهای عهدین زده اند. این قیاس مع الفارق است، چون اختلاف آن کتابها برمی گردد به اصل آن، که بعد از چندین سال از صورت روایات شفاهی به صورت مکتوب در آمده است.

لغزشها و اشتباهات، که در ترجمه ها به وجود آمده، در آن حدی نیست که موجب جدایی و تفرقه شده باشد، البته باید سعی کرد که هیچ گونه لغزشی در چاپهای قرآن و ترجمه آن به وجود نیاید.

۱۰. این که گفته شده، معادل یابی کلمات قرآن، امری مشکل است و به طور کلی کلماتی که به عنوان ترجمه به کار می رود، نمی تواند بار معنای لغات قرآنی را برساند، از لحاظ زبان شناسی مطلب صحیحی است که لغات و واژه ها بار فرهنگی و اجتماعی و... خاصی در میان اهالی آن زبان دارد، ولی مترجم آگاه، باید سعی و تلاش خود را به کار بندد، تا حدی که امکان دارد، درست ترجمه کند و در هنگام ضرورت، توضیح و شرحی به صورت پاورقی به آن بیافزاید.

دیگر آن که، برای ترجمه متنی از زبانی به زبان دیگر، شرایطی قائل شده اند که حداقل آن، آگاهی مترجم به هر دو زبان است. علاوه بر آن که در ترجمه قرآن، مترجم آن باید به تفسیر قرآن هم آشنایی داشته باشد.<sup>۳۹</sup>

۱۱. این که ترجمه تام و کامل قرآن از لحاظ لفظ و معنی و... امکان پذیر نیست، به خاطر فصاحت و بلاغتی است که بعدی از اعجاز قرآن است که قرآن خود، از آن خبر داده است.<sup>۴۰</sup> نمی تواند به عنوان مانعی برای

الهی بیان گردید. آنچه که در پایان و حسن ختام این گفتار باید گفت، این است که:

«و ما انزلنا علیک الکتاب الا لتبیین لهم الذی

اختلفوا فیه وهدی ورحمة لقوم یؤمنون»

(نحل، ۶۴)

دستیابی جهانیان به این هدایت و رحمت الهی و تشکیل امت واحده، بدون اختلاف، امکان ندارد مگر این که از هر قومی، گروهی بیایند و با زبان انزال آشنا شوند و در مراجعت و بازگشت، قومشان را با زبان خود آن قوم انذار کنند:

«و ما کان المؤمنون لینفروا کافّة فلولانفر

من کل فرقة طائفة لیتفقوها فی الدین

ولینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلمهم

(توبه، ۱۲۲)

یحذرون»<sup>۴۲</sup>

ترجمه و شرح قرآن به زبان دیگر باشد. بلکه باید بکشیم ابعاد اعجاز قرآن را برای مسلمانان غیر عرب زبان، به وسیله شرح و توضیح و تفسیر بیشتر آشکار کنیم.

۱۲. در این که بعضی از مترجمان غیر مسلمان، در هنگام ترجمه غرض ورزی کرده اند و دیگران که ترجمه بعضی از مسلمانان هم نارساست، حرفی نیست. برای رفع این نقیصه باید تلاش کرد و با تشکیل هیئت ها و لجنه های علمی، ترجمه صحیحی از قرآن را در اختیار مسلمانان غیر عرب زبان گذاشت.

۱۳. گفته اند: اکتفاء به ترجمه قرآن، راه اجتهاد و استنباط از آیات الهی را مسدود می کند. این مطلب، سخن درستی است و غور و تفحص در آیات قرآن و معارف اسلامی، احتیاج به مقدمات فراوانی دارد که تا آگاهی از پانزده علم<sup>۴۱</sup> را برای آن برشمرده اند و البته ترجمه نمی تواند جایگزین متن اصلی قرآن شود، ولی به قول معروف، می توان گفت در جایی که آب (علم و درک مستقیم از قرآن) میسر نیست، باید تیمم به خاک (ترجمه) کرد و مع الواسطه به درک معارف قرآن و اسلام نایل شد.

۹. نتیجه

ادله و نظریات مخالفان ترجمه قرآن و پاسخ به آنان، در حد توان با استمداد از آیات

۱. «تاریخ ترجمه قرآن در جهان»، جواد

سلماسی زاده / ۸۹، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹ ش.

۲. «ترجمه تفسیر طبری»، حبیب یغمائی، ج ۱/ ۵، توس،

تهران، ۱۳۶۷ ش.

۱۷. «تفسیر طبری»، محمد طبری، تحقیق شاکر، ج ۱/۷۱، ۹۳، ۲۰۵، ۲۲۶، دارالمعارف، مصر ۱۳۷۴ هـ.
۱۸. «نهج البلاغه»، ترجمه محمد جواد شریعت کلام ۲۸۹/۱۲۵، مشعل، اصفهان، ۱۳۶۰ ش.
۱۹. «همان مدرک»، حکمت ۲۷۱/۳۰۱.
۲۰. «اصول کافی»، کلینی، ترجمه سید جواد مصطفوی، ج ۲/۳۲۸، کتاب الحجّه، باب ۱۱، ح ۲۵.
- علمیه اسلامی، تهران.
۲۱. «نهج البلاغه»، ترجمه محمد جواد شریعت، خطبه ۵۰۵/۱۹۲.
۲۲. «اصول کافی»، ترجمه سید جواد مصطفوی، ج ۱/۲۷۴.
۲۳. «همان مدرک»، ج ۲/۱۲.
۲۴. «تفسیر المنار»، سید محمد رشید رضا، ج ۹/۲۳۵، دارالعرفه، بیروت ۱۳۴۲ هـ و نیز «مناهل العرفان فی علوم القرآن»، ۱۸۶/۲، دارالکتب العلمیه، بیروت، که عدم جواز ترجمه قرآن را از کتاب «البحر المحیط زرکشی نقل کرده است.
۲۵. «همان مدرک»، ج ۹/۳۱۴.
۲۶. البته زرقانی برای حکم ترجمه قرآن چهار معنی قائل شده که سه معنی آن را پذیرفته و جایز دانسته است و یک معنی آن را که مورد نظر در این مقال است، مردود و حرام شمرده است:
- الف. ترجمه قرآن به معنای تبلیغ و رساندن الفاظ آن.
- ب. ترجمه قرآن به معنای تفسیر قرآن به زبان عربی.
- ج. ترجمه قرآن به معنای تفسیر قرآن به زبان غیر عربی، برای کسانی که به زبان عربی تسلط دارند.
- د. ترجمه قرآن به معنی نقل قرآن به زبان دیگر، که بنابر آیاتی از قرآن و دلائلی، مذکور در کتابش، عادةً محال و هم شرعاً حرام دانسته است. «مناهل العرفان»، محمد عبدالعظیم زرقانی، ج ۲/۱۴۲ - ۱۶۴، ۱۸۶، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۰۹ هـ.
۳. «آینه پژوهش»، مقاله «معرفی و نقد نخستین تفسیر فارسی موجود» موسوم به «ترجمه تفسیر طبری»، شاهرخ محمد بیگی، سال چهارم، شماره ۲۴، ۱۳۷۲ ش.
۴. «مجموعه سخنرانیها و مقالات اولین کنفرانس تحقیقاتی علوم و مفاهیم قرآن»، مقاله «مشکل ترجمه قرآن»، عبدالکریم بی آزار شیرازی/۱۲۶ - ۱۲۷، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۰ هـ.
۵. «المعجم الوسیط»، ابراهیم أنیس، جزء اول/۸۳، انتشارات ناصر خسرو، تهران.
۶. «معجم مفردات الفاظ القرآن»، حسین راغب اصفهانی/۱۹۵، المكتبة المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، تهران.
۷. «لسان العرب»، محمد بن منظور، ج ۲/۲۶ و ج ۵/۱۶۲، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ هـ.
۸. «منتهی الأرب فی لغة العرب»، عبدالرحیم صفی پور، ج ۱/۱۲۴ و ج ۲/۴۳۶، کتابخانه سنائی.
۹. مقاله «مشکل ترجمه قرآن»، عبدالکریم بی آزار شیرازی/۱۲۶-۱۲۷.
۱۰. «برهان قاطع»، برهان محمد حسین ابن خلف تبریزی، ج ۱/۴۸۲ و ۴۸۴، به اهتمام محمد معین، کتابفروشی ابن سینا، تهران، ۱۳۴۲ ش.
۱۱. مقاله «مشکل ترجمه قرآن»، عبدالکریم بی آزار شیرازی/۱۲۶-۱۲۷.
۱۲. «ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن»، سید غلامرضا خسروی حسینی، ج ۲/۷۶، کتابفروشی مرتضوی، تهران، ۱۳۶۲ ش.
۱۳. «تاریخ قرآن»، محمود رامیار/۶۴۶، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۲ ش.
۱۴. مانند: سطر (زمین زد) که می شود سیطر (تسلط داشت).
۱۵. «علوم العربیه»، سید هاشم حسینی تهرانی، ج ۱/۱۲۹، مفید، تهران، ۱۳۵۳ ش.
۱۶. مقاله «مشکل ترجمه قرآن»، عبدالکریم بی آزار شیرازی/۱۲۷-۱۳۰.

۲۷. مانند: «ترجمة القرآن غرض للسياسة والدين»، اديب هياوى.
- «آية التنظيم تدافع عن القرآن الكريم»، شيخ احمد فهمى محمد.
- «القول السديد فى حكم ترجمه القرآن المجيد»، استاد محمد مصطفى شاطر.
- «حدث الاحداث فى اسلام»، شيخ محمد سليمان.
- نقل از: «سه مقاله در تاريخ تفسير و نحو» سيد محمد باقر حجتى / ۱۰، بنياد قرآن، تهران ۱۳۶۰ ش.
۲۸. «الكشاف»، محمد زمخشرى، ج ۲/۵۲۹، نشر ادب الحوزة، قم.
۲۹. «انوار التأويل و اسرار التنزيل»، عبدالله بن عمر شيرازى بيضاوى، ج ۲/۳۱۵، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، بيروت، ۱۴۱۰ هـ.
۳۰. «انوار التأويل و اسرار التنزيل»، معروف به تفسير بيضاوى، از آن به سيد المختصرات نام برده اند. ر. ك: مجله «حوزه»، شماره ۲۶/۷۷ مقاله «شناسائى برخى از تفاسير عامه»، محمد على مهدوى راد.
۳۱. «سه مقاله در تاريخ تفسير و نحو»، سيد محمد باقر حجتى، / ۱۰.
۳۲. «التفسير والمفسرون»، محمد حسين ذهبى، ج ۱/۳۰، داراحياء التراث العربى، بيروت ۱۳۹۶ هـ.
۳۳. البته اين مطلب را بايد ذهبى از زرقانى اقتباس کرده باشد، در آن جا كه ذهبى امر دوم و ششم را در ترجمه القرآن به معنای تفسير قرآن به زبان غير عربى مطرح کرده است. ر. ك: «مناهل العرفان فى علوم القرآن» محمد عبدالعظيم زرقانى، ج ۲/۱۴۵ و ۱۴۷.
۳۴. با توجه به:
- «تفسير المنار»، محمد رشيد رضا، ج ۹/۲۱۰ تا ۲۶۲؛ «مناهل العرفان فى علوم القرآن»، محمد عبدالعظيم زرقانى، ج ۲/۱۱۶ تا ۱۸۷؛ «التفسير والمفسرون»، محمد حسين ذهبى، ج ۱/۲۳ تا ۳۰ و مطالب مكتوب استاد محمد باقر محقق درباره جواز ترجمه قرآن.
۳۵. برای توضیح بیشتر، ر. ك. به كتاب «مناهل القرآن فى علوم القرآن»، محمد عبدالعظيم زرقانى، ج ۱/۱۳۱-۱۳۴.
۳۶. «الكشاف»، محمود بن عمر زمخشرى، ج ۲/۵۳۹.
۳۷. اين عده را مى توان رجال دين و داعيان وحدت اسلامى دانست، نه عموم افراد مسلمانان جهان.
- ر. ك: «تفسير المنار»، محمد رشيد رضا، ج ۸/۲۱۴.
۳۸. «تفسير نمونه»، ناصر مكارم شيرازى و...، ج ۸/۲۴۴، دارالكتب الاسلاميه، تهران ۱۳۵۹ ش.
۳۹. برای توضیحات بیشتر بنگريد به كتاب: «روش علمى در ترجمه و تفسير قرآن مجيد»، حسن مصطفىوى ۸۲-۸۴، دارالقرآن الكريم، قم ۱۴۰۹ هـ.
۴۰. آیاتى مانند: آیه ۸۸، سوره «اسراء» و آیه ۲۳، سوره «بقره».
۴۱. كه آن پانزده علم عبارتند از:
۱. لغت، صرف، نحو، اشتقاق، معانى، بيان، بديع، قرأت، اصول دين، اصول فقه، اسباب نزول و قصه ها، نسخ و منسوخ، فقه، احاديثى كه مجمل و مبهم را بيان مى كند و علم موهبتى.
- به نقل از: «ترجمه الاتقان فى علوم القرآن»، سيوطى، سيد مهدى حائرى قزوینى، ج ۲/۵۷۰-۵۷۲، امير كبير ۱۳۶۳ ش.
۴۲. کاربرد اين آیه در پايان اين مبحث، با توجه به شأن نزولى است كه در تفسير تبیان نقل شده است. (التبیین فى تفسير القرآن، محمدبن حسن طوسى، ج ۵/۳۲۱-۳۲۲، داراحياء التراث العربى، بيروت) و آن اين كه بابيه نشينان هنگامى كه مسلمان شدند، برای فراگرفتن احكام اسلام همگى به سوى مدينه حركت كردند و اين سبب بالا رفتن قيمت اجناس و ارزاق و مشكلات و گرفتاريهاى ديگرى برای مسلمانان مدينه شد، آيه نازل گرديد و به آنان دستور داد: لازم نيست همگى شهر و ديار خود را خالى كنند و برای فهم معارف اسلام به مدينه بيايند، بلكه كافى است، گروهى اين عمل را انجام دهند. (تفسير نمونه ج ۸/۱۹۰)